



بازتاب مرگ اندیشی در اشعار ابوالعلاء معری و مولوی

الهه تمیمی^۱، محمود فارسی^۲

^۱ دانشگاه رازی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. elahe70tamimi@gmail.com

^۲ دانشگاه علامه، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی از دانشگاه علامه طباطبائی. Mahmoud_farsi19@yahoo.com

چکیده

یکی از چالش‌ها و دغدغه‌هایی که انسان از دیرباز با آن مواجه بوده و جزء لاینفک زندگی اوست، پدیده‌ی مرگ و نیستی است. مسئله‌ای که همواره مورد توجه شاعران و ادیبان بوده و باعث شده است که دیدگاه خود را درباره‌ی آن بیان کنند. در این عرصه دیدگاه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود که در زمینه‌ی هر کدام جای بحث و تفکر وجود دارد. برخی از این دیدگاه‌ها در تفکر و اشعار مولانا جلال الدین محمد بلخی خلاصه می‌شود که همان گونه که مشاهده نمودیم وی بر این باور است که مرگ پایان زندگی نیست بلکه آغاز زندگی دیگری است لذا به گرمی از مرگ استقبال می‌کند. از سوی دیگر از میان شاعران عرب زبان، ابوالعلاء المعری اهتمام قابل توجهی به مسئله‌ی مرگ داشته است که با دید بدبینانه به مرگ و هر آنچه که در زندگی است می‌نگرد. ابوالعلاء همانند مولانا به حیات بعد از مرگ و جدا شدن روح از بدن اعتقاد داشت. استقبال ابوالعلاء از مرگ به دلیل رهایی از مشکلات این دنیا بود در صورتی که در نگاه مولوی مرگ همیشه لذت‌بخش و گواراست. در این جستار از طریق روش توصیفی-تحلیلی سعی شده است تا به بررسی این دیدگاه‌ها و بیان ویژگی‌های مرگ از نظر عارف بلند پایه‌ی ایرانی و زاهد معروف در ادبیات عربی در دو ملت متفاوت پرداخته شود.

کلمات کلیدی: مرگ، مولوی، ابوالعلاء المعری، حیات پس از مرگ.

مقدمه

مسئله‌ی مرگ از دیر باز مورد توجه اکثر اندیشمندان و متفکران و همچنین ادیبان بوده است و تا عصر حاضر نیز نمونه‌های ذکر مرگ را در اشعار شعرای عرب زبان و فارس زبان و همچنین غربی‌ها می‌بینیم که هر کدام با توجه به دیدگاه خاص خود پیرامون مرگ، تصاویر مختلفی از آن را در ذهن مخاطبان خود قرار داده‌اند. انسان زمانی که به مرحله‌ای از کمال و رشد می‌رسد، سوالات اساسی در مورد مرگ و زندگی و فلسفه‌ی حیات و اینکه از کجا آمده و به کجا خواهد رفت برایش مطرح می‌شود و همه ما انسان‌ها همواره با سوالات بی‌جواب زیادی روبرو می‌شویم می‌دانیم که مرگ فرا می‌رسد ولی نمی‌دانیم که چه

وقت و چگونه و زندگی بعد از مرگ چگونه است یا اساساً وجود دارد یا خیر و ذهن ما همه روزه با این چالش‌ها دست و پنجه نرم می‌کند شاید اگر بخواهیم این مسئله را دقیق‌تر لمس کنیم چیزی فراتر از قرآن ما را یاری نکند و با تمسک به قرآن می‌توان به حقیقت مرگ پی جست و از میان شاعران نیز این مسئله نمود پیدا می‌کند و کسانی که بیشتر با این پدیده روبرو هستند و در عرصه شعر و شاعری طبع آزمایی می‌کنند باید آن را از میان عرفای خداشناس و زاهدان بریده از دنیا جستجو کرد چون یک عارف و زاهد ملموس‌تر با این پدیده مواجه می‌شود ما از میان شاعران عرب "ابوالعلاء المعری" را برگزیدیم که یک زاهد به تمام معنی است و همچنین از شاعران فارسی زبان "مولانا جلال الدین بلخی" از جمله شاعرانی هستند که دیدگاه عرفانی به مسئله مرگ داشته است و از عارفان بزرگ به شمار می‌رود که در مقاله حاضر سعی شده است نمونه‌هایی از اشعار این دو شاعر را همراه با شرح معانی دقیق ابیاتشان پیرامون مرگ ذکر و بررسی شود تا با دیدگاه‌های این دو شاعر بزرگ ادبیات فارسی و عربی در مورد مرگ و زندگی و حیات بعد از مرگ بیشتر آشنا شویم.

سوالات پژوهش

- ۱) دیدگاه مولانا و ابوالعلاء راجع به مرگ مثبت بوده است یا منفی؟
- ۲) دو شاعر در چه مسائلی از مرگ با یکدیگر اتفاق و یا اختلاف نظر داشته‌اند؟

فرضیه‌ها

- ۱) به نظر می‌رسد که دیدگاه دو شاعر راجع به مرگ مثبت بوده است.
- ۲) به نظر می‌رسد که دو شاعر به حیات پس از مرگ اعتقاد داشته‌لیکن در مسئله‌ی ترس از مرگ با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

اهمیت پژوهش

با توجه به اینکه مرگ از زمان جاهلی تا عصر حاضر همواره دغدغه‌ی اکثر شاعران بوده و مسئله‌ای است که در قرآن نیز به تفصیل ذکر شده و آیات زیادی به این امر هولناک و وحشت برانگیز اشاره کرده است، لذا این بحث حائز اهمیت می‌باشد و جای بحث و تأمل دارد.